



علم‌ویژه امامان؛ باوری اصیل یا اندیشه‌ای نوپدید؟ واکاوی تاریخ کلامی در سده نخست هجری

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۶

ابوالفضل محمدی^۱ سیدعلی حسینی‌زاده خضرآباد^۲

چکیده

آموزه علم‌ویژه امامان یکی از بنیادی‌ترین اعتقادات امامیه بوده که از آغاز پیدایش تشیع، همواره در معرض انتقاد و اتهام مخالفان قرار داشته است. از جمله مهم‌ترین این اتهامات، ادعای نوپدید بودن این باور در سده‌های دوم و سوم هجری یا برگرفته بودن آن از اندیشه‌های بیرون از اسلام است. برای پاسخ به این اتهامات گرچه پژوهش‌هایی صورت گرفته، اما غالب آن‌ها جنبه کلامی و اثباتی داشته و نمی‌توانند به اتهاماتی که با رویکرد تاریخی و هدف خدشه به هویت آموزه‌های تشیع مطرح شده‌اند، پاسخ دهند. این پژوهش در پاسخ به این شبهات، با بهره‌گیری از روش تاریخ کلامی و رویکردی تحلیلی انتقادی، در پی بررسی ریشه‌ها و اصالت تاریخی آموزه علم‌ویژه امامان در سده نخست هجری است. در این راستا شواهد قرآنی، سنت نبوی، روایات اهل بیت (ع) و گزارش‌های تاریخی مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصل این آموزه، فارغ از گستره و مصادیق آن، ریشه در قرآن و سنت نبوی دارد و در سده نخست هجری نه تنها در گفتار و سیره امامان معصوم بلکه در باور اصحاب و پیروان آنان نیز حضور آشکاری داشته است. بر این اساس، اتهامات مطرح شده مبنی بر نوپدید بودن این اندیشه در قرن‌های بعدی یا اقتباس آن از اندیشه‌های یهودی و مسیحی، فاقد پشتوانه علمی و تاریخی است. نتیجه این پژوهش آن است که آموزه علم‌ویژه امامان در اندیشه امامیه، برخاسته از آموزه‌های اصیل اسلامی بوده و از هویت تاریخی معتبر و اصیل در نخستین سده هجری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: علم‌ویژه، اصالت تاریخی، اتهامات، رویکرد تاریخ کلامی، سده نخست هجری.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ کلام امامیه، موسسه معارف اهل بیت (ع) قم و دانشجوی دکترای رشته کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول): abolfazl.mohammadi@stu.qom.ac.ir

hosseinizade.a@riqh.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ کلام، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران:

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

آموزه علم ویژه امام در اندیشه امامیه از بنیادی‌ترین باورهای اعتقادی است و جایگاهی محوری در تبیین مقام و افضلیت امامت دارد. بر اساس این آموزه، امامان معصوم (علیهم‌السلام) علاوه بر علوم متعارف انسانی، از نوعی علم خاص و الهی برخوردارند که آنان را در هدایت جامعه و اجرای مرجعیت دینی یاری می‌کند. اهمیت این آموزه در منابع روایی (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۳-۱۹۸) و متون دعایی و زیارتی شیعه از جمله دعای ندبه (قمی: ۶۳۹)، زیارت جامعه کبیره (قمی: ۶۵۲)، زیارت آل یاسین (قمی: ۶۲۸) و زیارت مخصوص امام حسین (علیه‌السلام) (قمی: ۵۳۸) به‌وضوح منعکس شده است. بسیاری از متکلمان امامیه، به‌ویژه متکلمان مکتب بغداد، علم ویژه امامان را از مولفه‌های مهم شایستگی آنان برای امامت دانسته و افضلیت علمی امام را در مباحث مربوط به شرایط امامت مورد توجه قرار داده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۴۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶ق: ۳۰۷؛ امامت‌پژوهی، ۱۳۸۱: ۱۶۷).

در گسترده‌گی و اهمیت بحث علم در نزد امامیه، همچنین می‌توان به کلام بسیاری از علمای اهل سنت نیز اشاره کرد که در کتب خود به این آموزه اختصاصی شیعیان پرداخته و در پی نقد آن برآمده‌اند؛ به‌طور مثال شهرستانی از فرق‌نگاران اهل سنت در کتاب «الملل والنحل» (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱: ۱۷۰-۱۶۹) به این بحث پرداخته است. همچنین فخر رازی از دیگر علمای عامه در کتاب «الاربعین فی اصول الدین» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۲۷۰)، سیف‌الدین آمدی در «ابکار الافکار» (آمدی، ۱۴۲۳ق، ج ۵: ۲۵۱) و تفتازانی در «شرح المقاصد» (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۲۷۸) به این آموزه شیعی پرداخته‌اند.

با وجود این جایگاه برجسته، آموزه علم ویژه امامان از آغاز شکل‌گیری تشیع همواره هدف اتهامات و شبهات مخالفان بوده است. برخی آن را جعلی یا غالیانه دانسته‌اند (محمدباقر، ۱۴۱۵ق: ۴۱۳) و برخی دیگر متأثر از باورهای یهودی (الهی‌ظہیر، ۱۳۹۶ق: ۲۷) یا نصاری (دهلوی، ۱۴۳۲ق: ۷۷۲) معرفی کرده‌اند. حتی برخی

نویسندگان شیعی، پیدایش این آموزه را محدود به سده دوم هجری و دوره امام صادق (علیه السلام) دانسته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲). این اتهامات، ضرورت بررسی اصالت تاریخی و سیر شکل‌گیری آموزه علم ویژه امامان در سده نخست هجری را آشکار می‌سازد.

۲-۱. اهداف و نوآوری پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تبیین آموزه علم ویژه امامان با رویکردی تاریخ‌کلامی است تا پیشینه تاریخی این باور و نحوه حضور آن در اندیشه و جامعه امامیه در سده نخست هجری مورد بازسازی و تحلیل قرار گیرد. نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف بسیاری از تحقیقات پیشین که عمدتاً با رویکردی کلامی و اثباتی به تبیین آموزه علم امام پرداخته‌اند، این مطالعه با بهره‌گیری از روش تاریخ‌کلامی، به تحلیل و ارزیابی شواهد تاریخی مرتبط با این آموزه در منابع اسلامی می‌پردازد و زمینه بررسی تاریخی دیدگاه‌های مختلف درباره منشأ، خاستگاه و زمان شکل‌گیری آن را فراهم می‌سازد.

به بیان روشن‌تر، وجه متمایز این پژوهش در نوع مواجهه آن با منابع سده نخست هجری است؛ بدین معنا که قرآن کریم در این تحقیق، افزون بر جایگاه دینی خود، به مثابه یک سند تاریخی متعلق به سده نخست هجری مورد توجه قرار گرفته و در کنار آن، گزارش‌های مربوط به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اهل بیت (علیهم السلام) و اصحاب و پیروان آنان نیز با رویکردی تاریخی تحلیل شده‌اند. از این رهگذر، پژوهش حاضر می‌کوشد تصویری مستند از جایگاه آموزه علم ویژه در منابع و گزارش‌های مرتبط با سده نخست هجری ارائه دهد و امکان ارزیابی تاریخی برخی دیدگاه‌های موافق و مخالف درباره این آموزه را فراهم سازد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در حوزه علم ویژه امامان، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که عمدتاً با رویکرد کلامی و اثباتی به بررسی این آموزه پرداخته‌اند. بسیاری از پژوهشگران شیعی، با استناد به متون روایی و مبانی عقلی، تلاش کرده‌اند وجود علم ویژه امامان و افضلیت آنان را

اثبات کنند. از جمله این آثار می‌توان به «رساله علم الامام» اثر مظفر (۱۳۸۴)، «علم امام» اثر رستمی (۱۳۹۰)، «علم الامام: بحوث فی حقیقه و مراتب علم الائمه المعصومین» اثر حمود العبادی (۱۳۸۴)، «علم امام و شئون امامت» اثر جزایری (۱۳۹۹) و «علم امام؛ منابع، قلمرو و ویژگی‌ها» اثر هاشمی (۱۴۰۰) اشاره کرد. همچنین مقالاتی مانند «بررسی علم امام با توجه به آیات و روایات» از توانایی (۱۳۹۹)، «بررسی علم امام و ویژگی‌های آن از منظر علماء شیعه» از نجفی (۱۴۰۳)، «واکاوی نظریه علم امام از دیدگاه اشاعره و نقد و بررسی آن از دیدگاه قرآن» از اسماعیلی (۱۴۰۴) و «رویکردهای کلامی محدثان و متکلمان در تبیین منابع علم امام» از نادم (۱۳۹۴)، به تحلیل آموزه علم امام از منظر کلامی و عقلی پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً هدفشان پاسخ به شبهات فلسفی و عقلی مخالفان و اثبات ضرورت وجود علم ویژه برای امامت بوده است.

البته برخی از پژوهش‌های معاصر، ابعاد تاریخی آموزه علم امام را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله، نادم (۱۳۹۹) در کتاب «تطور تاریخی علم امام در اندیشه امامیه» سیر تاریخی تحولات این آموزه را در میان عالمان امامیه بررسی کرده و کوشیده است بسترهای لازم برای فهم، تبیین و ارزیابی دقیق‌تر این مسئله را فراهم آورد. همچنین ابطحی (۱۳۹۹) در کتاب «علم امام در باور شیعیان نخستین» و هاشمی (۱۳۸۹) در مقاله «علم و عصمت از دیدگاه اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام)» با رویکردی نزدیک‌تر به مطالعات تاریخی، به بررسی برخی شواهد مربوط به باور شیعیان نخستین درباره علم امام پرداخته‌اند. با این حال، این آثار یا بر تطورات درون مذهبی آموزه در دوره‌های بعدی متمرکز بوده یا تنها بخشی از شواهد تاریخی مرتبط با سده نخست هجری را بررسی کرده‌اند. از این‌رو، همچنان نیاز به پژوهشی احساس می‌شود که با رویکرد تاریخ کلامی و با بهره‌گیری هم‌زمان از شواهد قرآنی، روایی و تاریخی مرتبط با سده نخست هجری، به بازسازی و ارزیابی تاریخی این آموزه و بررسی دیدگاه‌های مطرح درباره منشأ و زمان شکل‌گیری آن بپردازد.

۱-۴. روش پژوهش

از منظر روش‌شناسی، این پژوهش بر پایه رویکرد تاریخ کلامی طراحی شده است. در

این پژوهش، «اصالت تاریخی» به معنای امکان ردیابی و مستندسازی یک باور در شواهد و منابعی است که بازتاب‌دهنده فضای فکری و اعتقادی سده نخست هجری باشند. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر اثبات یا ردّ کلامی آموزه علم ویژه امامان نیست، بلکه بررسی میزان حضور و بازتاب این باور در شواهد تاریخی مرتبط با سده نخست هجری است. بر همین اساس، معیارهایی همچون قدمت گزارش‌ها، حضور آن‌ها در کهن‌ترین لایه‌های قابل بازسازی سنت روایی و تاریخی، تعدد و تنوع منابع ناقل، انعکاس این باور در گفتار و رفتار اهل بیت (علیهم‌السلام)، اصحاب و تابعین و نیز هم‌پوشانی شواهد قرآنی، روایی و تاریخی، مبنای ارزیابی پیشینه و اصالت تاریخی این آموزه در سده نخست قرار گرفته است.

در مرحله نخست، شواهد قرآنی و روایی مرتبط با آموزه علم ویژه امامان، با نگاهی تاریخی بررسی می‌شوند تا پیشینه و ریشه‌های این باور در منابع اسلامی شناسایی شود. در مرحله بعد، گزارش‌های تاریخی مربوط به سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) و مواضع اصحاب و پیروان آنان تحلیل می‌شود تا چگونگی حضور و بازتاب این آموزه در سده نخست هجری روشن شود. در نهایت، با تطبیق و تحلیل مجموعه شواهد به‌دست آمده، پیشینه و جایگاه تاریخی آموزه علم ویژه امامان در سده نخست هجری تبیین می‌شود.

نکته روش‌شناختی این پژوهش آن است که بخشی از داده‌های این پژوهش از منابعی استخراج شده‌اند که تدوین نهایی آن‌ها در سده‌های بعدی صورت گرفته است. با این حال، در این پژوهش ملاک اعتبار تاریخی، صرف زمان تألیف منبع نیست؛ بلکه قدمت سنت روایی و تاریخی منعکس شده در آن گزارش‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته است. بسیاری از گزارش‌های مورد استفاده، از طریق اسناد و طرق روایی به راویان و جریان‌های فکری سده نخست هجری باز می‌گردند. افزون بر این، بخش قابل توجهی از داده‌های مربوط به تاریخ اعتقادات مسلمانان نخستین، تنها در منابع متأخر حفظ شده‌اند و کنار گذاشتن مطلق این منابع، عملاً امکان بازسازی تاریخی بسیاری از باورهای نخستین را از میان می‌برد. از این‌رو، در این پژوهش گزارش‌های متأخر نه به صرف متأخر بودن، بلکه با توجه به قراین تاریخی، جایگاه راویان و میزان انطباق با سایر شواهد مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی علم

۲-۱. علم در لغت

لغت‌شناسان علم را به «نقیض جهل» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۱۷)، «معرفت و دانستن» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵: ۱۹۹۰)، «درک حقیقت یک چیز» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۰)، «یقین» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۱۲۰) و «اثری که باعث تمایز یک چیز از غیرش می‌شود» (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۸: ۲۵۰) تفسیر کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت وجه مشترک بین همه این معانی، مفهوم «آگاهی» است که در همه کاربردهای مفهوم علم وجود دارد.

۲-۱-۱. علم در اصطلاح

در اصطلاح عالمان امامیه، واژه علم گاهی به معنای «اعتقاد مطابق با واقع به چیزی، همراه با سکون نفس» تعریف شده است (مفید، ۱۴۱۳ق (ج: ۲۳)؛ اما مشهور علمای امامیه، مفهوم علم را بدیهی و بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۱۵۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۱۰۲). علامه طباطبایی نیز در عین بدیهی دانستن مفهوم علم، در تعریف علم می‌گوید: «علم، حصول یک امر مجرد برای موجود مجرد است» (طباطبایی: ۲۹۳-۲۹۷).

۲-۱-۲. علم ویژه امام در اصطلاح

در اصطلاح متکلمان شیعی، علم ویژه امام در مقابل علوم متعارف دانشمندان در رشته‌های مختلف است؛ بدین معنا که علم ویژه، علمی است که خداوند متعال به‌طور خاص در اختیار امام قرار می‌دهد. در منابع کلامی و تفسیری، گاه از بخشی از مصادیق این دانش با تعبیری همچون «علم لدنی» یاد شده است؛ با این حال، از آن‌جا که موضوع این پژوهش اعم از این اصطلاح و ناظر به تمامی گونه‌های دانش غیرمتعارف منسوب به امامان است، از تعبیر فراگیرتر «علم ویژه» استفاده شده است. حال روش دریافت این علوم ممکن است غیرمتعارف باشد؛ مانند تحدیث و امداد روح القدس یا

آنکه روش، همان روش عادی فراگیری علوم باشد؛ اما منابع آن، فقط در دسترس امام باشد؛ مانند علوم حاصل از کتاب‌های پیامبران گذشته یا علمی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آن را به فقط به جانشینان خود منتقل کرده باشد (هاشمی عادل، ۱۴۰۰: ۲۹). به بیانی دیگر علم ویژه امام در باور شیعیان بدین معناست که امام عالم‌ترین فرد است و به‌جز علم به احکام شریعت و تفسیر قرآن، به برخی امور غیبی نیز علم دارد (ن.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: سراسر کتاب؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: سراسر کتاب) و این علم از جانب خداوند به وی عطا شده است. باید توجه داشت که در این نوشتار، آنچه برای ما مهم است، اصل باورمندی امامیه به علم ویژه امام به‌عنوان یکی از عقاید خاص امامیه است؛ فارغ از مسائلی که مربوط به کیفیت، منابع، روش، قلمرو و ویژگی‌های این علم است.

۲-۲. ریشه‌یابی آموزه علم ویژه در قرآن و سنت

هدف این گفتار آن است که نشان دهد آموزه علم ویژه ریشه در معارف قرآن کریم و سنت نبوی دارد و از منظر تاریخی، امتداد این آموزه به سده نخست اسلامی و به‌ویژه به منابع وحیانی باز می‌گردد. نتیجه این ریشه‌یابی، رد اتهامات مخالفانی است که این باور را ساخته و پرداخته سده‌های دوم و پس از آن، یا متأثر از اندیشه‌های بیگانه و وارداتی می‌دانند.

نکته قابل توجه آن است که رویکرد ما در بررسی آیات و روایات، تاریخ کلامی است، نه اثبات کلامی. به بیان دیگر، هدف ما تبیین و اثبات عقلی یا کلامی آموزه «علم ویژه» از طریق آیات و روایات نیست؛ بلکه در پی آن هستیم که نشان دهیم اصل وجود این آموزه صرف‌نظر از گستره، متعلق و سایر ویژگی‌های آن در متون وحیانی، یعنی قرآن و سنت، قابل شناسایی و ردیابی است.

۲-۲-۱. آموزه علم ویژه در قرآن

برخی آیات قرآن به‌نوعی علم خاص و غیرمتعارف اشاره دارند که به اشخاصی معین عطا شده است. این علم فراتر از آگاهی‌های عادی بشر است و ما آن را «علم ویژه» می‌نامیم.

بر این اساس، اصل آموزه علم‌ویژه در قرآن قابل ردیابی است که در ادامه به برخی آیات شاخص که دلالت بر این معنا دارند، اشاره خواهیم کرد.

۱. آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (جن، ۲۶ و ۲۷)

در آیه مذکور اشاره شده است به اینکه خداوند افراد برگزیده و مورد رضایت خود را از علم غیب خویش بهره‌مند ساخته است. در منابع روایی شیعه مراد از «من ارتضی من رسول» در این آیه، پیامبر اسلام و سایر اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ق: ۱۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۲۵۶). همچنین بنا بر روایات اهل سنت، آیه مختص پیامبران نیست و شامل دیگر برگزیدگان الهی نیز می‌شود (باقلانی، ۱۴۱۴: ق: ۷۷؛ سلمی، ۱۴۲۱: ق: ۱، ۱۲۸)؛ بنابراین در مجموع می‌توان گفت خداوند علم غیب خود را به تمام برگزیدگانش عطا کرده و با توجه به اینکه علم غیب نوعی علم ویژه است؛ از این رو آیه مذکور را می‌توان از جمله آیاتی دانست که در بازسازی پیشینه مفهوم علم‌ویژه مورد توجه قرار دارد؛ چنانچه راغب اصفهانی از واژه‌شناسان قرآنی نیز عبارت «الا من ارتضی من رسول» را مربوط به علم ویژه اولیای خدا می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ق: ۵۸۱).

۲. آیه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران، ۴۵)

در این آیه چنان که روشن است، به ارتباط حضرت مریم با فرشتگان و دریافت برخی علوم از آنان اشاره دارد؛ زیرا بنا بر آیه، حضرت مریم خبرهایی مانند تولد، نام و مقام فرزندش حضرت عیسی را از فرشتگان دریافت کرده بود و با توجه به اینکه، این علوم جزو علوم ویژه به‌شمار می‌رود، این آیه نشان می‌دهد که اصل اعطای نوعی علم فراتر از دانش متعارف به برخی برگزیدگان الهی، در متن قرآن مطرح بوده است.

۳. آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (نمل، ۴۰)

آیه مذکور خبر می‌دهد که جناب آصف برخیا، وزیر حضرت سلیمان به بخشی از «علم

الکتاب» آگاه بود و این دانش به او توانایی ویژه‌ای داد که توانست در یک آن، تخت بزرگ بلقیس، ملکه سرزمین سبا را نزد حضرت سلیمان حاضر کند (ن.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۱۷۴-۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰: ۱۹۸-۲۰۰). با توجه به اینکه این علم آصف برخیا در دسته علوم ویژه قرار می‌گیرد، از این رو ریشه قرآنی آموزه علم ویژه از آیه فوق نیز قابل برداشت است.

۴. آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَلَأْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَاضُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص، ۷)

در این آیه به آگاهی و علم مادر حضرت موسی از بازگشت فرزندش و اعطای پیامبری به وی، اشاره شده است. از آن جا که این علم مادر حضرت موسی جزو علوم ویژه به‌شمار می‌رود، این آیه از دیگر آیاتی است که برای بازسازی سابقه علم ویژه در قرآن می‌توان به آن استناد کرد.

۵. آیه «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ... وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَتَبَسَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يُعْقُوبَ» (هود، ۶۹ و ۷۰)

خداوند در این آیه به آگاهی ساره، همسر حضرت ابراهیم، از فرزنددار شدنش اشاره می‌کند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۳۷۴-۳۷۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۹۶-۲۹۴). این آگاهی ساره که توسط فرشتگان صورت گرفت، نوعی از علم ویژه بود که به ایشان اعطا شده بود؛ بنابراین ریشه قرآنی اصل آموزه علم ویژه از این آیه نیز قابل برداشت است.

در مجموع با توجه آیاتی که ذکر شد، می‌توان گفت آموزه علم ویژه، صرف نظر از حدود آن و مصادیقش، ریشه‌ای قرآنی دارد. به بیانی دیگر تا این جا روشن شد که حداقل اصل آموزه علم ویژه، در قرآن به‌عنوان یک سند تاریخی برای باورها و معارف اسلامی، قابل ردیابی و ریشه‌یابی است؛ از این رو نمی‌توان آن را فاقد اصالت و هویت تاریخی در سده نخست هجری دانست.

۲-۲-۲. آموزه علم ویژه در سنت نبوی

بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که اصل اندیشه علم ویژه در آموزه‌های نبوی ریشه دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدد و موقعیت‌های گوناگون به نوعی علم خاص و فراتر از علم عادی برای خود یا امامان پس از خویش اشاره کرده‌اند. این شواهد نشان می‌دهد که این مفهوم نه پدیده‌ای متأخر، بلکه برگرفته از تعالیم اولیه اسلامی است. در ادامه، به برخی نمونه‌های برجسته این روایات و گزارش‌ها اشاره خواهد شد.

۱. در گزارش‌های اهل سنت آمده است که مردی از بنی تمیم به نام ذوی الخویصره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توهینی کرد. یکی از اصحاب حضرت که به سبب توهین وی، قصد کشتنش را داشت با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار منصرف شد و سپس حضرت به وی فرمودند: «این مرد رئیس گروهی خواهد بود که اگر نماز و روزه آن‌ها را ببینید، نماز و روزه خود را بسیار ناچیز می‌شمایید؛ اما با این وصف از دین خارج می‌شوند همان‌طور که تیر از کمان خارج می‌شود» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۵۴-۵۵؛ مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۲: ۷۴۴-۷۴۵). در ادامه گزارش آمده است این پیش‌بینی حضرت بعد از مدتی محقق شد. این گزارش به روشنی نشانه آگاهی و علم ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۲. در گزارشی در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت با اندکی اختلاف در عبارات، آمده است که عدی بن حاتم می‌گوید نزد پیامبر بودم که شخصی آمد و از ناامنی راه شکایت کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله رو به من کردند و فرمودند: «چیزی نمی‌گذرد امنیت سراسر منطقه را فرا می‌گیرد و کاروان‌ها از سمت حیره به سمت کعبه به جهت زیارت حرکت می‌کنند. اگر از عمر طولانی برخوردار باشی از کسانی خواهی بود که گنج کسری را فتح خواهی کرد» (بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۴۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۲۰۳). عدی در ادامه می‌گوید، چیزی نگذشت تمام پیشگویی‌هایی پیامبر صلی الله علیه و آله به وقوع پیوست و من جزو افرادی بودم که گنج کسری را فتح کردم. این نقل عدی بن حاتم، به صراحت علم ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله را نشان می‌دهد؛ بنابراین این روایت نیز در بازسازی اصالت تاریخی اصل

آموزه علم ویژه در سده نخست قابل استناد است.

۳. در منابع اهل سنت نقل شده است، در مراحل ساخت مسجد النبی که مسلمانان از سادگی عمارت یاسر سوء استفاده می‌کردند و بر دوش وی بار بیشتری قرار می‌دادند؛ عمار نزد پیامبر آمدند و شکایت کردند که اینان مرا کشتند. حضرت در این جا عمار را از شیوه مرگش مطلع ساختند و به وی خبر دادند که اینان تو را نمی‌کشند، بلکه گروه ستمگری تو را خواهد کشت و این پیشگویی پیامبر ﷺ در جنگ صفین تحقق یافت و عمار به دست لشکریان معاویه به شهادت رسید (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۸: ۳۶۷؛ بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۳۰۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۳: ۴۶). روشن است که در این روایت نیز به علم ویژه پیامبر ﷺ اشاره شده است؛ بنابراین این گزارش را نیز می‌تواند به‌عنوان شاهد دیگری بر وجود آموزه علم ویژه در سده نخست به‌شمار آورد.

۴. در گزارش‌های متعددی از منابع اهل سنت آمده که مادر ورقه بن نوفل از پیامبر ﷺ درخواست شرکت در جنگ بدر را داشته است که پیامبر ﷺ در پاسخ، وی را سفارش به ماندن در خانه می‌کند و او را به شهادت در راه اسلام مژده می‌دهد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۸: ۳۳۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲۵: ۱۳۵). در ادامه گزارش اشاره شده که این زن بعدها در راه اسلام کشته و به‌عنوان شهیده شناخته شده است.

۵. گزارش دیگری که آموزه علم ویژه در سیره پیامبر را نشان می‌دهد، گزارش مربوط به ماجرای لیله المبیث است که سران شرک تصمیم گرفتند شبانه به خانه پیامبر ﷺ یورش ببرند و او را بکشند. در این ماجرا، پیامبرص توسط جبرئیل از نقشه آنان آگاه شد و در ادامه با خوابیدن امیرالمومنین (علیه السلام) در بستر پیامبر، حضرت توانست از چنگ مشرکان بگریزد (طبری، ۱۹۶۷ م، ج ۲: ۳۷۲). اینکه پیامبر ﷺ از تصمیم مشرکان باخبر شده بود، بدون آنکه در میان آنان جاسوسی داشته باشد، حاکی از علم ویژه پیامبر ﷺ دارد.

۶. در گزارشی، پیامبر اکرم ﷺ از آینده ابوذر خبر می‌دهند که او تنها زندگی خواهد کرد و تنها از دنیا خواهد رفت و در نهایت آنچه پیامبر پیش‌بینی کرده بود، به وقوع پیوست (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ج ۵: ۲۰۹). این گزارش نشان می‌دهد پیامبر اکرم با

علم ویژه خویش از امور آینده خبر داشتند.

۷. در روایتی مشهور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر گرامی خود فرمودند: «تو اول کسی هستی از اهل بیت من، که به من ملحق خواهی شد» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰: ۴۴؛ بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۶: ۶۲؛ ابن مغازلی، ۱۴۲۴ ق: ۲۹۱). این آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت حضرت زهرا علیها السلام از علم ویژه ایشان حکایت می‌کند.

۸. در روایتی مشهور آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود را شهر علم معرفی کردند و امیرالمومنین علیه السلام را دروازه این شهر دانستند و فرمودند: «کسانی که طالب علم هستند باید از درب این شهر علم وارد شوند» (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۱: ۵۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ ق، ج ۵: ۳۳۰؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ ق، ج ۲: ۵۷۴). پیامبر در این روایت به مرجعیت علمی خود و امیرالمومنین علیه السلام برای همه انسان‌ها اشاره دارند که این نیز بیان دیگری از آموزه علم ویژه است؛ چراکه مرجعیت علمی بودن برای همه انسان‌ها جز با علم ویژه سازگار نیست؛ بنابراین این روایت را نیز می‌توان به عنوان شاهی بر وجود اصل آموزه علم ویژه در سده نخست دانست.

۹. در روایتی دیگر که در منابع اهل سنت نقل شده، آمده است که حضرت هنگام نماز خطاب به نمازگزاران می‌فرمایند: «من همان طور که پیش رویم را می‌بینم، پشت سرم را نیز می‌بینم» (مسلم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۳۱۹). این روایت را می‌توان تصریح در علم و آگاهی ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله دانست.

در مجموع با توجه به روایات و گزارش‌های که ذکر شد، این نکته مهم به دست می‌آید که اصل آموزه علم ویژه فارغ از اینکه مصداق آن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است یا اهل بیت علیهم السلام در سیره و سنت نبوی جریان دارد؛ بنابراین می‌توان گفت این اندیشه در آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در سده نخست هجری ریشه دارد.

نکته درخور ذکر این است که در کنار گزارش‌ها و روایات ذکر شده، همچنین

می‌توان به‌عنوان شاهد و موید به روایاتی از قبیل روایت ثقلین (ابن حنبل، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۹۸۸؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۸۹)، روایت سفینه (ابن حنبل، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۹۸۷؛ ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۸)، یا روایاتی از این دست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را محور حق یا مرجع حل اختلافات مردم قرار می‌دهند (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵: ۳۲۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۷۹) نیز اشاره کرد؛ چراکه مفاد این روایات و گزارش‌ها به‌گونه‌ای است که جز با وجود علم ویژه برای اهل بیت علیهم السلام سازگار نیست؛ از این‌رو می‌توان گفت این دسته از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آموزه علم ویژه را در سیره و سنت ایشان نشان می‌دهد.

۲-۳. اصالت تاریخی آموزه علم ویژه در سده نخست هجری

در این بخش، شواهد تاریخی مرتبط با آموزه علم ویژه در سده نخست هجری بررسی می‌شود. این شواهد، از یک‌سو شامل گزارش‌های مربوط به گفتار، رفتار و مواضع اهل بیت علیهم السلام و از سوی دیگر ناظر به بازتاب این آموزه در میان اصحاب و پیروان آنان است. بررسی این مجموعه شواهد نشان می‌دهد که آموزه علم ویژه، حضوری قابل ردیابی در فضای فکری و اعتقادی سده نخست هجری داشته است. از این‌رو، شواهد تاریخی موجود با دیدگاه‌هایی که این آموزه را پدیده‌ای متأخر یا برساخته دوره‌های بعدی می‌دانند، سازگاری ندارد.

۲-۳-۱. آموزه علم ویژه در سیره اهل بیت علیهم السلام

بخشی از شواهد تاریخی مرتبط با اصالت و حضور آموزه علم ویژه در سده نخست هجری، گزارش‌هایی است که در آن‌ها اهل بیت علیهم السلام به برخورداری از چنین دانشی تصریح یا اشاره کرده‌اند. در این‌جا به برخی از این گزارش‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند: «رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که هر بابی هزار باب دیگر می‌گشاید و مجموعاً می‌شود هزار هزار باب، تا آن‌جا که از هر چه بوده و تا روز قیامت خواهد بود آگاه شدم و علم

منایا و بلایا و فصل الخطاب را فراگرفتم». در این روایت که با اندکی اختلاف در عبارات، به‌وفور در منابع شیعه (رک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ق، ج ۲: ۶۴۳) و اهل سنت (ن.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۲۰۰؛ ابن قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲۲) ذکر شده، به جایگاهی از مرتبه علمی امیرالمومنین (علیه السلام) اشاره شده که تعبیری جز علم ویژه برای آن روا نیست؛ بنابراین این روایت را می‌توان صریح در بیان علم ویژه توسط امام علی (علیه السلام) دانست.

۲. در منابع اهل سنت در روایتی از امیرالمومنین (علیه السلام) آمده است که حضرت از اصحاب می‌خواهند همه سؤالاتشان را از ایشان بپرسند و در ادامه اشاره می‌کنند به اینکه بعد از من کسی را مثل من نخواهید یافت که بتوانید هر سؤالی را از وی بپرسید (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۴: ۴۲۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲: ۳۹۷). در این روایت امیرالمومنین (علیه السلام) ادعای پاسخگویی به هر سؤالی را دارند که چنین ادعایی جز با علم ویژه‌ای که از طرف خدا اعطا شده باشد، سازگار نیست.

۳. در منابع فریقین (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰: ۲۸۳؛ ابن قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۱۶؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۳۲) در روایتی از امام علی (علیه السلام) آمده است که حضرت می‌فرمایند: «به خدا سوگند، اگر (تخت و) تکیه‌گاهی برایم بگذارند، در بین اهل تورات با توراتشان، و در بین اهل انجیل با انجیل‌شان و در بین اهل زبور با زبورشان و در بین اهل قرآن با قرآنشان داوری خواهم کرد». این روایت نیز جز با علم ویژه امام سازگار نیست.

۴. در گزارشی آمده است که عمار یاسر همراه امیرالمومنین (علیه السلام) بودند که به بیابانی پر از مورچه رسیدند. در آن جا عمار از حضرت سؤال می‌کنند که به نظر شما کسی از آفریدگان خدا هست که شمار این مورچه‌ها را بداند؟ امام علی (علیه السلام) در پاسخ، خود را کسی معرفی می‌کنند که علاوه بر دانستن شمار آن‌ها، تعداد مورچه‌های نر و ماده را نیز به تفکیک می‌داند (ابن قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۳۰؛ ابن‌شاذان، ۱۴۲۳ق: ۲۶). در این گزارش امیرالمومنین (علیه السلام) به‌صراحت علم ویژه خویش را مطرح می‌کنند.

۵. در کتب اهل سنت در روایتی از ابوطیفیل آمده است که می‌گوید: شاهد بودم که حضرت علی (علیه السلام) خطبه می‌خواند و می‌فرمود: «از من بپرسید، به خدا سوگند از هر چه که تا روز قیامت به وجود می‌آید و اتفاق می‌افتد، سؤال نمی‌کنید، مگر اینکه تمام آن را پاسخ می‌گویم. از کتاب خدا بپرسید، به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نازل نشده است، مگر اینکه از همه شما دانایم که شب نازل شده است یا روز، در صحرا نازل شده یا در کوه» (ابن‌البر، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۱۴؛ سمعانی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵: ۲۵۰). چنان‌که روشن است سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) در این روایت صراحت در علم ویژه ایشان دارد.

۶. ابن‌ابی‌الحدید از علمای اهل سنت در شرح کلام حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۹۲ نهج البلاغه، فصلی را با عنوان «اخبار غیبی که امام به آن‌ها خبر داده و تحقق پیدا کرده است» آورده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۴۷). برخی از خبرهای غیبی امام که در آن جا یاد می‌کند عبارتند از: پیشگویی امام درباره ضربه‌ای که به سرش خورده می‌شود، خبر دادن قتل پسرش امام حسین (علیه السلام) در کربلا، پیشگویی در مورد پادشاهی معاویه، خبر دادن از داستان خوارج در نهروان و ... (برای مشاهده بیشتر ر.ک: شوشتری، ۱۳۰۹ ق، ۸: ۸۷-۱۸۲). با توجه به این حجم از اخبار غیبی و پیشگویی‌های امام، می‌توان به‌طور قطع امام را دارای علم ویژه دانست.

۷. امیرالمومنین (علیه السلام) در روایتی بیان می‌کنند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانش آنچه را بوده است و آنچه را تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، به من آموخت و در ادامه اشاره می‌کنند که این علوم را خداوند از زبان پیامبرش به ایشان رسانده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ق، ج ۲: ۵۷۶). در این روایت، امیرالمومنین علاوه بر اینکه دایره علم خویش را غیرمتعارف می‌دانند، منشأ آن را نیز الهی می‌دانند؛ بنابراین می‌توان گفت حضرت با این سخنان به نوعی سعی در بیان علم ویژه خویش دارند.

۸. امام حسن (علیه السلام) در روایتی، خدا را صاحب دو شهر در غرب و شرق عالم می‌دانند که بر هر کدام از آن‌ها هزار هزار درب است؛ به گونه‌ای که هزار هزار زبان در آن جا نیز وجود دارد و زبان هر گروهی با گروه دیگر مختلف است. در ادامه حضرت می‌فرمایند:

«من تمام این زبان‌ها و آنچه در آن دو شهر و میان آن‌هاست را می‌دانم و کسی جز من و برادرم حسین بر آن‌ها حجت نمی‌باشد» (صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۳۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۴۶۲). در این روایت امام حسن (علیه السلام) با بیان علم خود به جمیع لغات، به جزئی از علوم ویژه خویش اشاره کردند.

۹. در گزارش دیگری آمده است که در جریان کشته شدن چند نفر از غلامان امام حسین (علیه السلام) توسط راهزنان، امام با علم خاص خود، قاتلان را با اسم و کیفیت خروج از شهر و همراهانشان، به حاکم معرفی کرد تا آن‌ها را مجازات کند و راهزنان نیز همگی به صداقت امام اقرار کردند (طبری آملی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۶-۱۸۵). در این گزارش، امام با استفاده از علم غیب خویش که جزئی از علوم ویژه به حساب می‌آید، به دنبال تحقق عدالت هستند.

۱۰. در گزارشی نقل شده است که شخصی از امام سجاد (علیه السلام) درباره بحث قضاوت ائمه (علیهم السلام)، سؤال می‌کنند که شما به کدامین حکم، حکم می‌کنید؟ امام در پاسخ به این شخص فرمودند: «ما به حکم آل داود حکم می‌کنیم. پس اگر از چیزی عاجز باشیم، روح القدس به ما القامی کند» (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۴۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۹۸). در این گزارش به قضاوت اهل بیت (علیهم السلام) با علم ویژه اشاره شده است.

با توجه به روایاتی که بیان شد، می‌توان گفت آموزه علم ویژه در سیره اهل بیت (علیهم السلام) در سده نخست هجری وجود داشته و ائمه (علیهم السلام) گاهی با بیانات و گاهی با اعمال و رفتار خود به علم ویژه خویش اشاره می‌کردند؛ از این رو می‌توان گفت آموزه علم ویژه امامان، ریشه در معارف اسلامی دارد.

۲-۳-۲. آموزه علم ویژه در سیره و باور اصحاب و تابعین

برای پاسخ به اتهامات مخالفان و اثبات هویت تاریخی آموزه «علم ویژه»، در این بخش به برخی از اصحاب و تابعین می‌پردازیم که در سده نخست هجری به این آموزه باور داشته‌اند. پیش از بیان گزارش‌ها پیرامون باور این شخصیت‌ها به آموزه علم ویژه، لازم است ارتباط آن‌ها با اهل بیت (علیهم السلام) روشن شود؛ زیرا تنها در آن صورت می‌توان این باور

را در چهار چوب سنت فکری منسوب به اهل بیت (علیهم السلام) تحلیل کرد و به این ترتیب، اصالت تاریخی آموزه علم ویژه در همان سده نخست تثبیت خواهد شد.

۱. سلمان فارسی

سلمان از اصحاب شناخته شده و برجسته پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۰) و امیرالمومنین (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۵) به شمار می‌رود. حضرت علی (علیه السلام) در معرفی شخصیت والای سلمان، خطاب به ابوذر می‌فرماید: «إِنَّ سَلْمَانَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» (کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۶۰).

در گزارشی آمده است که سلمان خطاب به مردم، حضرت علی (علیه السلام) را دارای علم پیشگویی حوادث آینده و وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و فصل الخطاب می‌داند (رک: کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۱۱). با توجه به اینکه این علوم همه از علوم ویژه به حساب می‌آیند، بر اساس این گزارش می‌توان سلمان را باورمند به علم ویژه امام دانست. همچنین در گزارش دیگری نقل شده است که سلمان خطاب به مردم، قسم یاد می‌کند که جز امیرالمومنین (علیه السلام) کسی نمی‌تواند مردم را از اسرار پیامبر آگاه کند (بلاذری، ۱۹۵۹ م، ج ۲: ۱۸۳؛ مفید، ۱۴۱۳ ق (ب): ۱۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۲۴). از آن جایی که اسرار نبوت، اموری پنهانی هستند که عموم مردم از دسترسی به آن‌ها عاجزند؛ بنابراین آگاهی حضرت از این امور را می‌توان دلیلی بر علم ویژه ایشان دانست؛ در نتیجه این گزارش سلمان نشانه اعتقاد وی به علم ویژه امیرالمومنین (علیه السلام) است.

۲. عمار یاسر

وی از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۳) و از نخستین کسانی بود که اسلام آورد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۶۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۰۶). عمار در تمامی جنگ‌های پیامبر حضور داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را همراهی می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۱۹۰). او همچنین در زمرة اصحاب امیرالمومنین (علیه السلام) نیز قرار می‌گیرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۰) و در جنگ‌های جمل و صفین نیز همراه حضرت شرکت داشت (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۶۳۱).

بنابر روایتی که در منابع فریقین نقل شده، عمار از پیامبر اکرم شنیده بود که به دست فئه باغیه (یعنی گروه خارج از اطاعت امام عادل) به شهادت خواهد رسید (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۱: ۳۲۴؛ طبری آملی، ۱۴۱۵ ق: ۶۵۷). همچنین از طرفی دیگر، طبق گزارش‌ها، در جنگ صفین هنگامی که نبرد شدت گرفت، عمار نزد امیرالمومنین (علیه السلام) آمد و پرسید: ای امیرالمومنین! آیا این همان روز است (یعنی آیا امروز روز شهادت من است)؟ حضرت فرمودند: بله. این سؤال و جواب سه بار تکرار شد و در نهایت در حالی عمار به جایگاهش باز می‌گشت، می‌گفت امروز دوستان، محمد و حزب و گروه او را ملاقات می‌کنند (کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۲۶؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۵). در این گزارش عمار از امیرالمومنین (علیه السلام) درخواست تعیین روز شهادتش را می‌نماید که این نشانه باور عمار به علم غیب امیرالمومنین (علیه السلام) یا به تعبیری باور به علم ویژه حضرت است.

۳. عبدالله بن عباس

ابن عباس در زمره اصحاب پیامبر اکرم (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲) و امیرالمومنین (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۷۳: ۷۰) معرفی شده است. ابن عباس در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان همراه حضرت علی (علیه السلام) حضور داشت (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، ج ۸: ۳۳۴) و در جنگ صفین از فرماندهان لشکر امیرالمومنین (علیه السلام) بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۱۸۸).

در گزارشی از ابن عباس آمده است که دانش مردم، به پنج بخش تقسیم شده است و علی بن ابی طالب چهار بخش از آن را دارد و بقیه مردم، یک بخش از آن را دارند که حضرت علی (علیه السلام) در آن یک بخش نیز با مردم، شریک است و همو در آن یک بخش داناترین آنان است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۲: ۴۰۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۹۹). ابن عباس با این عبارات، شهادت می‌دهد که علی بن ابی طالب از علوم، بهره‌ای دارد که دیگر مردم از آن علوم بی‌بهره‌اند. این تعبیر ابن عباس درباره دانش امیرالمومنین (علیه السلام) که جز بر علم ویژه ایشان تطبیق نمی‌کند، نشانه باور ابن عباس به علم ویژه امام است.

۴. عبدالله بن مسعود

وی از صحابیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده می‌شود که در مکه اسلام آورد (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۲۵). ذهبی وی را از نجبای اصحاب پیامبر معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۶۱). او همچنین در تمام غزوات پیامبر، ایشان را همراهی کرد (ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۶۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۲۵).

در گزارشی آمده است که ابن مسعود چنین می‌گوید: «همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده است که هر یک از آن‌ها ظاهر و باطنی دارد و علم ظاهر و باطن در نزد علی بن ابی طالب است» (اصفهانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۶۸). همچنین در نقل دیگری بیان شده است که ابن مسعود در معرفی حضرت علی علیه السلام، ایشان را با عبارت «العالم الذی لایخاف جهله» معرفی می‌کند (یعقوبی، ج ۲: ۱۷۹). سخنان ابن مسعود در این گزارش‌ها نشان می‌دهد وی امیرالمومنین علیه السلام را دارای علم ویژه و خاصی می‌دانسته است.

۵. عبدالله بن عمر

ابن عمر از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که همراه با پدرش اسلام آورد (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۲۳۶). وی در جنگ‌های بدر و احد به دلیل سن پایینش اجازه حضور در این جنگ‌ها را پیدا نکرد و خندق اولین جنگی بود که پیامبر را همراهی کرد و پس از آن نیز در تمامی جنگ‌های پیامبر حضور داشت (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۲۳۶-۲۳۷).

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که ابن عمر آن را نقل می‌کند، درباره حسنین علیهم السلام چنین آمده است: «انهما کان یغران العلم غرا...» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۹: ۳۷۲). پیامبر صلی الله علیه و آله در این روایت علم حسنین را به گونه‌ای توصیف می‌کنند که جز با علم خاص و ویژه آن دو بزرگوار سازگار نیست و از طرفی نقل این روایت توسط ابن عمر نشانه باور به علم ویژه حسنین علیهم السلام است.

۶. رشید هجری

طبق گزارش‌ها، رشید هجری از اصحاب و راویان روایات امیرالمومنین (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۷۳: ۶۳) به‌شمار می‌رود. درباره جایگاه والای رشید نزد حضرت همین بس که در یک روایتی، حضرت علی به رشید می‌فرماید: «تو در دنیا و آخرت با من هستی» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۹۰). در منابع رجالی، رشید همچنین از اصحاب امام حسن (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۷۳: ۹۴)، امام حسین (علیه السلام) (همان: ۱۰۰) و امام سجاد (علیه السلام) (همان: ۱۱۳) نیز به‌شمار می‌رود.

بنابر گزارش‌ها، رشید هجری از نحوه شهادتش از قول امیرالمومنین (علیه السلام) خبر داده بود و اساساً حضرت به‌دلیل علوم غیب فراوانی که به رشید آموخته و او را از بلاها و مرگ‌ها آگاه کرده بود، به وی لقب «رشید البلیا» داده بود (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۹۰-۲۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف: ۷۷). با توجه به این گزارش‌ها می‌توان باور رشید به علم ویژه امام را نتیجه گرفت، به‌خصوص اینکه وی برخی از این علوم ویژه را از حضرت نیز فراگرفته بود.

۷. اصبغ بن نباته

اصبغ در شمار اصحاب امیرالمومنین (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۴۷) و امام حسن (طوسی، ۱۳۷۳: ۹۳) ذکر شده است. درباره ارتباط وی با امام علی (علیه السلام) باید گفت که وی از خواص اصحاب حضرت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸) و جزو شرطة الخمیس (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۴۷) به‌شمار می‌رود. همچنین امیرالمومنین (علیه السلام) نیز در روایتی وی را از ثقات خویش معرفی می‌کنند (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۳۶).

بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد، اصبغ بن نباته دو روایت از امیرالمومنین (علیه السلام) را که محتوای آن‌ها مربوط به علم امام به امور پنهانی و باطن افراد بوده، نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۹۱ و ۳۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق (الف: ۳۱۱ و ۳۰۴). از آن‌جا که علم به این امور، جزئی از علوم ویژه به‌شمار می‌رود، نقل این روایات توسط اصبغ را می‌توان دلیلی بر باور او به علم ویژه امام دانست؛ چراکه ناقل یک روایت با نقل آن به‌نوعی اعتقاد خویش را بیان می‌کند و دور از انتظار است کسی روایتی را نقل کند و خود

معتقد به آن نباشد.

۸. میثم بن یحیی التمار

میثم از اصحاب و یاران امیرالمومنین (علیه السلام) شمرده می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳: ۸۱). طبق نقل یعقوبی وی از جمله حاملان علم امیرالمومنین (علیه السلام) نیز به حساب می‌آید (یعقوبی، ج ۲: ۲۱۴). وی همچنین در زمره اصحاب امام حسن (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۷۳: ۹۶) و امام حسین (علیه السلام) (طوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۵) نیز شمرده است.

در گزارش‌ها آمده است، هنگامی که امیرالمومنین (علیه السلام)، نحوه شهادت میثم تمار را به وی بیان کرد، میثم بی‌چون و چرا آن را قاطعانه پذیرفت (کشی، ۱۴۰۴ ق: ۲۹۶-۲۹۵). حتی آمده است که در مجلس ابن زیاد، میثم کیفیت کشته شدن خود را از زبان حضرت علی (علیه السلام) به وی یادآور شد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۷۹۷-۷۹۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، ج ۶: ۲۵۰). این گزارش‌ها نشان از باور میثم به پیشگویی و علم ویژه امیرالمومنین (علیه السلام) دارد.

۹. کمیل بن زیاد نخعی

کمیل بن زیاد در منابع شیعه و اهل سنت از اصحاب و راویان امیرالمومنین (علیه السلام) شمرده شده است (ابن حبان، ۱۳۹۶ ق، ج ۲: ۲۲۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۸۰). شیخ طوسی او را از اصحاب امام حسن (علیه السلام) نیز به شمار می‌آورد (طوسی، ۱۳۷۳: ۹۵). در برخی گزارش‌ها او از خواص شیعیان امیرالمومنین (علیه السلام) معرفی شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷: ۱۴۹). بنا بر گزارش‌ها، هنگامی که حجاج به حکومت رسید و کمیل را تسلیم خویش کرد، گفت وگویی میان آن دو شکل گرفت که نتیجه آن دستور قتل کمیل توسط حجاج بود. در این هنگام کمیل خطاب به حجاج گفت: امیرالمومنان از قبل به من گفته بود که تو قاتل من هستی (مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۳۲۷). این گزارش به خوبی اعتقاد کمیل به علم ویژه حضرت را نشان می‌دهد.

۱۰. محمد بن حنفیه

محمد بن حنفیه فرزند امام علی (علیه السلام) است (بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۲: ۲۰۰). وی در جنگ‌های صفین (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۶۵) و جمل (ابن عقده: ۸۷) در شمار همراهان حضرت علی (علیه السلام) بود. بنا بر روایتی، محمد بن حنفیه پس از شهادت پدر بزرگوارشان، نزد حسنین (علیه السلام) آمده و بر دریافت سهمی از میراث علمی ویژه‌ای که نزد ایشان بود اصرار می‌کند و در نهایت کتابی ویژه که شامل این علوم است، از برادرانش دریافت می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۱۴۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۶۰). این گزارش به‌خوبی باور محمد بن حنفیه به علم ویژه‌ای را که نزد اهل بیت (علیهم السلام) است، نشان می‌دهد.

۲-۴. تحلیل کلی و تبیینی یافته‌ها

بررسی مجموعه مباحث طرح‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که آموزه «علم ویژه امامان» نه صرفاً یک باور کلامی متأخر، بلکه مفهومی ریشه‌دار در بستر نخستین قرون اسلامی است. رویکرد تاریخ‌کلامی اتخاذشده، نشان می‌دهد که این آموزه در سه سطح متصل به یکدیگر قابل ردیابی است: نخست در متن قرآن کریم که به‌عنوان یک سند تاریخی، نمونه‌های متعددی از اعطای علم غیرمتعارف به برگزیدگان الهی را گزارش می‌کند؛ دوم در سنت نبوی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) که مصادیق این علم ویژه را به‌طور روشن در گفتار و رفتار آنان منعکس ساخته‌اند؛ و سوم در باور و نقل‌های اصحاب و تابعین که نشان می‌دهد فهم از جایگاه علمی امامان در همان سده نخست هجری در میان نزدیکان آنان رواج داشته است. به این ترتیب، مجموعه شواهد عرضه‌شده در مقاله، تصویری یکپارچه از استمرار تاریخی این آموزه را ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که «علم ویژه» نه یک ایده برساخته، بلکه یک واقعیت تاریخی دینی مبتنی بر منابع اصیل اسلامی است.

در جمع‌بندی و تحلیل نهایی، باید گفت که آموزه علم ویژه از بنیان‌های فکری مکتب امامیه در دوره‌های آغازین است و وجود این آموزه در گزارش‌های تاریخی سده نخست هجری و پذیرش آن در لایه‌های مختلف جامعه شیعی نخستین، عملاً امکان هرگونه ادعای

نوپدید بودن یا تأثیرپذیری بیرونی را منتفی می‌سازد. به بیان دیگر، از خلال شواهد متنوع ارائه‌شده، ساختار تاریخی الهیاتی آموزه علم ویژه امامان آشکار می‌شود؛ ساختاری که نشان می‌دهد اعتقاد به علم ویژه امامان از همان آغاز، بخشی از هویت معرفتی امامیه بوده و در کنار دیگر مؤلفه‌های اعتقادی آنان شکل گرفته است.

۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی هویت تاریخی آموزه «علم ویژه امامان» در سده نخست هجری و پاسخ به اتهامات مخالفان، با رویکرد تاریخ کلامی انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که اصل این آموزه، بدون در نظر گرفتن گستره و مصادیق آن، ریشه در قرآن و سنت نبوی دارد؛ به گونه‌ای که آیات و روایات متعددی بر وجود نوعی علم ویژه در میان برگزیدگان الهی دلالت می‌کنند. همچنین تحلیل روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و شواهد تاریخی بیانگر آن است که این آموزه نه تنها در گفتار و سیره امامان معصوم (علیهم‌السلام) در سده نخست هجری حضوری پررنگ داشته، بلکه در میان اصحاب و پیروان آنان نیز به عنوان باوری اصیل و پذیرفته‌شده رواج یافته است.

بر این اساس، ادعاهای مطرح‌شده مبنی بر نوپدید بودن آموزه علم ویژه در سده‌های دوم و سوم هجری یا برگرفته بودن آن از اندیشه‌های یهودی، مسیحی یا دیگر مکاتب فکری، فاقد پشتوانه علمی و تاریخی است و بیشتر جنبه جدلی و انتقادی دارد. می‌توان نتیجه گرفت که آموزه علم ویژه امامان، برخاسته از آموزه‌های اصیل اسلامی است و از همان سده نخست هجری، به عنوان بخشی از هویت فکری و اعتقادی جامعه امامیه، اصالت و استحکام تاریخی داشته است.

منابع و مآخذ

القرآن الكريم

نهج البلاغه. (بی تا).

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

آمدی، سیف الدین. (۱۴۲۳ق). *أبکار الأفكار فی أصول الدین*. قاهره: دارالکتب.

ابطحی، سید عبدالحمید. (۱۳۹۹ش). *علم امام در باور شیعیان نخستین*. قم: امامت اهل بیت (علیهم السلام).

ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۴۰۴ق). *شرح نهج البلاغه*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.

ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۸۶). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

_____ (۱۴۰۹ق). *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. بیروت: دارالفکر.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲ق). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین.

_____ (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.

_____ (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جامعه مدرسین.

ابن حبان، محمد. (۱۳۹۶ق). *المجروحین*. حلب: دارالوعی.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*. بیروت: دارالفکر.

_____ (۱۴۱۵ق). *الإصابة فی تمییز الصحابة*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). *مسند احمد بن حنبل*. بیروت: مؤسسه الرساله.

_____ (۱۴۳۰ق). *فضائل الصحابة*. قاهره: دار ابن الجوزی.

ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل. (۱۴۲۳ق). *الروضة فی فضائل أمير المؤمنين (علیه السلام)*. قم: مکتبه الأملین.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۵). *کشف المحجّة*. قم: بوستان کتاب.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۹۸ق). *جامع بیان العلم وفضله*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

_____ (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب*. بیروت: دارالجلیل.

ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر.

ابن عقدہ کوفی، احمد بن محمد. (بی تا). *فضائل أمير المؤمنين (علیه السلام)*. بی جا.

ابن قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). *ینابیع الموده*. بیروت: دارالأسوة.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). *البدایة والنهاية*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن مغازلی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ق). *المناقب*. بیروت: دارالاضواء.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

اسماعیلی، مریم. (۱۴۰۴ق). «واکاوی نظریه علم امام از دیدگاه اشاعره و نقد و بررسی آن از دیدگاه قرآن». *مطالعات علوم*

اسلامی انسانی. سال یازدهم. شماره ۴. صص ۴۸-۳۵.

- اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۴۲۱ق). *حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امامت پژوهی*. (۱۳۸۱). جمعی از نویسندگان. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- باقلانی، قاضی ابوبکر. (۴۱۴ق). *تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل*. بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۴۱۰ق). *صحیح البخاری*. قاهره: وزارة الأوقاف.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲). *الرجال*. تهران: دانشگاه تهران.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۵۹م). *أنساب الأشراف*. مصر: دارالمعارف.
- تفتازانی، سعدالدین. (۴۰۱ق). *شرح المقاصد فی علم الکلام*. پاکستان: دارالمعارف النعمانیه.
- توانایی، محمدحسین و دیگران. (۱۳۹۹). «بررسی علم امام با توجه به آیات و روایات». *جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. سال سوم. شماره ۹. صص ۲۶۵۳-۲۶۸۴.
- تقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۵۳). *الغارات*. تهران: آثار ملی.
- _____. (۱۳۷۳). *الغارات*. ترجمه عزیزالله عطاردی. بی‌جا: انتشارات عطارد.
- جزایری، سید محمود. (۱۳۹۹). *علم امام وشؤون امامت*. قم: مؤسسه فرهنگی امامت اهل بیت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۴۳۵ق). *المستدرک علی الصحیحین*. بیروت: دارالتأصیل.
- حلی سیوری (فاضل مقداد)، عبدالله بن محمد. (۴۰۵ق). *إرشاد الطالبین*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____. (۴۲۲ق). *اللوامع الإلهیة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر. (۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- دهلوی، شاه عبدالعزیز. (۴۳۲ق). *تحفة الاثنی عشریة*. استانبول: مکتبه الحقیقه.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۴۱۳ق). *سیر أعلام النبلاء*. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- رستمی، محمدزمان؛ آل بویه، طاهره. (۱۳۹۰). *علم امام*. قم: بوستان کتاب.
- رشیدرضا، محمد. (۳۶۶ق). *رسائل السنة والشیعة*. قاهره: دارالمنار.
- سلمی، عبدالرحمن. (۴۲۱ق). *حقائق التفسیر*. لبنان: دارالکتب العلمیة.
- سمعانی، منصور بن محمد. (۴۱۸ق). *تفسیر السمعانی*. ریاض: دارالوطن.
- شوشتری، قاضی نورالله. (۴۰۹ق). *احقاق الحق وازهاق الباطل*. قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۳۶۴ق). *الملل والنحل*. قم: الشریف الرضی.
- صفار، محمد بن حسن. (۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا). *نهایة الحکمة*. قم: نشر اسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۴۱۵ق). *المعجم الأوسط*. قاهره: دارالحرمین.
- _____. (بی‌تا). *المعجم الكبير*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، احمد بن علی. (۴۰۳ق). *الاحتجاج*. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر. (۹۶۷م). *تاریخ طبری*. بیروت: دارالتراث.

- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم. (۱۴۱۵ق). **المستترشد**. قم: کوشانپور.
- _____ . (۱۴۱۳ق). **دلائل الإمامة**. قم: بعثت.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). **مجمع البحرين**. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). **رجال الطوسی**. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ . (۱۴۰۵ق). **تلخیص المحصل**. بیروت: دارالاضواء.
- _____ . (۱۴۰۶ق). **الاقتصاد**. بیروت: دارالاضواء.
- _____ . (۱۴۱۴ق). **الأمالی**. قم: دارالتقافه.
- _____ . (۱۴۲۰ق). **فهرست کتب الشیعه و اصولهم**. قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
- ظهير، احسان الهی. (۱۳۹۶ق). **الشیعة والسنة**. لاهور: إدارة ترجمان السنة.
- فناں نیشابوری، محمد بن احمد. (۱۳۷۵). **روضه الواعظین**. قم: انتشارات رضی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ . (۱۹۸۶م). **الأربعین فی أصول الدین**. قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). **صحیح مسلم**. قاهره: دارالحديث.
- قمی، عباس. (بی تا). **مفاتیح الجنان**. بی جا: مجمع احیاء الثقافه الإسلامیة.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). **اختیار معرفة الرجال**. قم: موسسه آل البيت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- محمدباکریم محمد باعبدالله. (۱۴۱۵ق). **وسطیه أهل السنة بین الفرق**. بی جا: دارالرایه.
- مدرس طباطبائی، سید حسین. (۱۳۸۹). **مکتب در فرآیند تکامل**. تهران: نشر کویر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ق). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق (الف)). **الاختصاص**. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق (ب)). **الأمالی**. قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق (ج)). **النکت فی مقدمات الأصول**. قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- _____ . (۱۴۱۳ق (د)). **أوائل المقالات**. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____ . (۱۴۱۴ق). **الارشاد**. بیروت: دارالمفید.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). **رجال النجاشی**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- هاشمی، سید علی. (۱۴۰۰). **علم امام؛ منابع، قلمرو و ویژگی ها**. قم: امامت اهل بیت (علیهم السلام).
- _____ . (۱۳۸۹). «علم و عصمت از دیدگاه اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام)». **معرفت کلامی**. سال اول، شماره ۲.

صص ۱۴۳-۱۵۸.

یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). **تاریخ البیعقوبی**. بیروت: دار صادر.

The Exclusive Knowledge of the Imams: An Original Doctrine or a Novel Idea? A Theological–Historical Inquiry in the First Century AH

Abulfazl Mohammadi ¹ Seyed Ali Hosseinizadeh Khezrabad ²

Received: November 24 , 2025

Revised: June 14 , 2026

Accepted: July 07 , 2026

Abstract

The doctrine of "special knowledge of the Imams" is one of the most fundamental beliefs of Imamiyya, which has consistently faced criticism and accusations from opponents since the emergence of Shī'ism. Among the most significant of these accusations is the claim that this belief emerged only in the second and third centuries AH or that it was derived from non-Islamic ideas. Although some research has been conducted in response to these accusations, most of it has been theological and apologetic in nature, and thus cannot adequately address accusations raised with a historical approach aimed at undermining the identity of Shī'ī doctrines. The present study, however, in response to such doubts, employs a historical-theological method and an analytical-critical approach to examine the roots and historical authenticity of the doctrine of the Imams' special knowledge in the first century AH. In this regard, Qur'anic evidence, prophetic tradition (sunnah), traditions of the Ahl al-Bayt, and historical reports have been analyzed. The findings of this research demonstrate that the core of this doctrine—regardless of its scope and instances—is rooted in the Qur'an and prophetic tradition, and in the first century AH, it was not only present in the sayings and conduct of the Infallible Imams but also in the beliefs of their companions and followers. Accordingly, accusations that this idea emerged in later centuries or was borrowed from Jewish and Christian thought lack scholarly and historical support. The conclusion of this research is that the doctrine of the Imams' special knowledge in Imāmī thought originates from authentic Islamic teachings and possesses a valid and authentic historical identity in the first century AH.

Keywords

Special Knowledge, Historical Authenticity, Accusations, Historical-Theological Approach, First Century AH.

1. Ph.D. Candidate in Islamic Theology, Faculty of Theology, University of Qom, Iran; Level 4 Researcher in Imāmī Theology, Institute of Ahl al-Bayt (as) Studies, Qom, Iran (Corresponding Author):

abolfazl.mohammadi@stu.qom.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of History of Theology, Research Institute of Qur'an and Hadith, Qom, Iran:

hosseinizade.a@righ.ac.ir